



• پنج‌شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۰۸

#### حدیث روز

امام صادق(ع): کسی که مایل است جزو یاران حضرت مهدی(عج) قرار گیرد، باید منتظر باشد و اعمال و رفتارش در حال انتظار با تقوا و اخلاق نیکو توأم گردد.

**بحار الانوار**

ذکر روز پنج شنبه

**صد مرتبه «لا اله الا...الملك**

**الحق المبين»**

ذکر روز جمعه

**صد مرتبه اللهم صل علی**

**محمد وآل محمد»**

#### در محضر بزرگان

#### در خانه حضرت حق

آیت... فاطمی نیامی فرمایند:

یکی از اهل عرفان گفته به هر بشری زیاد مراجعه کنی آخر از تو منجر می شود. یک بار، دو بار، سه بار، می گوید این دفعه آمد جواب نده. بد عادت می شود. فقط یک مورد است که هر چه بیشتر مراجعه کنی قدر و منزلت بالایی می رود و آن درِ خانه حضرت حق است.

#### ریشه ضرب المثل

#### شاهنامه آخرش خوش است

در گذشته هر کس شاهنامه می خواند، وقتی به ستایش محمود غزنوی می‌رسید به گمان خود همت سلطان را در تنظیم شاهنامه تحسین می‌کرد. اما افراد آگاه به او می‌گفتند تا وقتی که به پایان شاهنامه ن‌رسی‌دی، درباره رفتار محمود غزنوی قضاوت نکن، زیرا که «شاهنامه آخرش خوش است»، یعنی در آخر شاهنامه است که خواننده متوجه حق ناشناسی محمود می‌شود. این جمله بعدها به ضرب‌المثل تبدیل شد و عاقلان به هر کس که دست به کار نابخردانه‌ای بزنند و اصرار بر ادامه‌آن داشته باشد می‌گویند «شاهنامه آخرش خوش است».

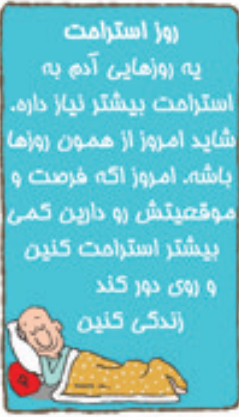
#### بریده کتاب

#### سعادت واقعی

اکنون دیگر می‌دانم سعادت چیست، سعادت انجام وظیفه است و هر چه این وظیفه مشکل‌تر باشد، سعادت عظیم‌تر است.

**بر گرفته از «زوربای یونانی» اثر نیکوس کارانتزاکیس**

#### قرار مدار

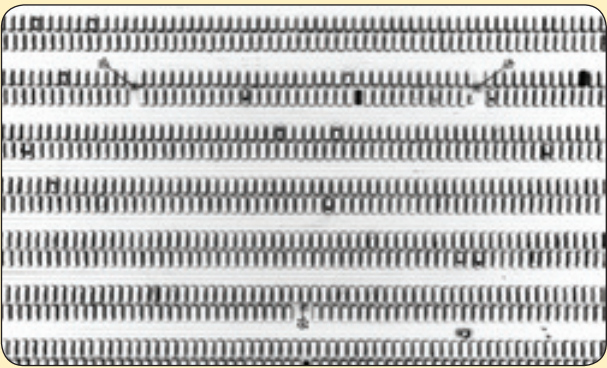


#### اندکی صبر

#### واژه ها

در پيله بال می دوزم
برای واژه‌هایی که قرار است در آسمان احساس پرپر بزنند
به هوای تو
تمام سطرها بوی تو را می دهند...

#### دنیا به روایت تصویر



**آسوشیتد پرس |** خودروهای پارک شده در پارکینگ یک مرکز خرید زیرپرف، روسیه

#### فوتوشعر انتظار



#### خودمونی

#### والا مقام «سلبریتی»

**مرجان دهقان** |روزنامه نگار

یونانیان باستان درباره کسی که کمی بیش از اندازه شیفته خودش می‌شد، افسانه‌ای داشتند. نارسیس افسانه‌ای جوانی بود که عکس خود را در آب رودخانه دید و عاشق خودش شد. این داستان آشنای سلبریتی‌هایی است که تا عکس‌شان روی جلد مجله‌ها می‌رود یا تعداد لایک‌های‌شان بیشتر از حدی می‌شود، تصور می‌کنند انسان‌های ویژه‌ای هستند که همه چیز و همه‌کس باید در خدمت‌شان باشد.
ظاهرا هضم شهرت برای این گروه از سلبریتی‌ها آن‌قدر سخت است که به‌نظرشان همیشه حق با آن‌هاست و تا کمی به چالش کشیده می‌شوند از کوره در می‌روند. در واقع دورنمای این آدم‌ها زیباتر از چیزی است که واقعا هستند. مثل تجربه شخصی من از برخورد با یکی از همین هنرمندنماها که تا جمله‌ای خلاف میل‌اش از من شنید، شروع به بدوبیراه گفتن و تهدیدهای عجیب و غریب کرد که اگر حرف‌م را پس نگیرم فلان می‌کند و بهمان. البته هنوز که هنوز است یا نتوانسته تهدیدش را عملی کند یا عذرخواهی کردن آن‌قدر سخت‌اش بوده که دیگر خبری ازش نیست.
نقش شرایط محیطی را نباید در حال و روز این سلبریتی‌ها نادیده گرفت. رسانه‌های اجتماعی شرایطی را برای مورد توجه قرار گرفتن برخی از این افراد فراهم کرده که باعث شده است خودشان را مهم‌تر از آن چیزی که هستند تصور کنند. برای همین توجهی به رعایت بدیهیات اخلاقی ندارند.
در نتیجه به‌جای آن‌که کارشان را انجام دهند، دیگران را منبعی برای تعریف و تمجید شنیدن می‌دانند. البته خودشان از این وضع احساس خوبی دارند اما نمی‌دانند اطرافیان‌شان که ما باشیم و بیشتر از مردم با آن‌ها در ارتباط هستیم، از این رفتار رنج می‌بریم. برای این سلبریتی‌ها سخت است که با تصویر واقعی خودشان روبه‌رو شوند. عاقبت هم احتمالا مثل نارسیس قصه که نتوانست بی‌خیال تصویر خودش در آب شود، غرق می‌شوند.

#### شعر طنز

#### همه می‌ترسند!

**امیرحسین خوش‌حال** |شاعر و طنزپرداز

سالم از ابتذال می‌ترسد
آدم‌اهل حال؛ بی‌تردید
آدم‌اهل دود و قلیانی
هست بی‌کار خیلی و شاید
پدرم بود معتدل اما
هر کسی ریگ‌توی کفشش هست
گنده‌لات محل به من می‌گفت
دوره جالبی شده امروز
شیرنر از غزال می‌ترسد!

#### پرونده‌های مجهول

**فاطمه قاسمی** |مترجم

در قرن دوازدهم میلادی دو خواهر و برادر نوجوان در روستای Woolpit (وولپیت) در انگلستان پیدا شدند که رنگ پوست‌شان به طرز باور نکردنی سبز بود و لباس‌های عجیبی با جنسی ناشناخته بر تن داشتند، ولی رفتار و حرکات آنان تقریباً شبیه بقیه مردم بود. در ابتدا که اهالی روستا آن‌ها را پیدا کردند از خوردن غذاهای معمول خودداری می‌کردند، اما کم‌کم اهالی متوجه شدند که آن‌ها به خوردن لوبیا سبز تمایل زیادی دارند. از طرفی آن‌دویک تفاوت عمده با دیگران داشتند و آن هم این بود که به زبان ناشناخته‌ای سخن می‌گفتند



**فرانس پرس |** مسابقات گاودوانی، اندونزی

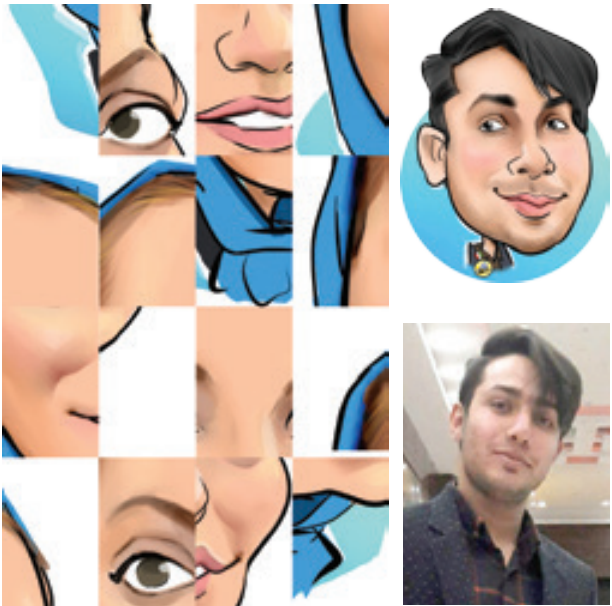
#### تایخند

☺ پسر خاله ام میره کلاس عکاسی. امروز من رو برد کلاس شون به عنوان مدل.
استاده گفت هر کس بتونه از این یک عکس قشنگ بگیره مدرکش رو میدم. خود استاده هم کلی سعی کرد ولی نتونست!
☺ یکی از تفریحات رایج تو استخر اینه که موقعی که از کنار حوضچه آب سرد، کسی رد میشه خودتو بندازی تو آب تا بقیه کیف کنن!
☺ این قدر گرونی شده که گوشت و مرغ نمیشه خرید. حداقل بگیریم گیاه خواریم که فکر کنن خودمون نمی‌خوایم بخوریم!
☺ امیدوارم اینستاگرام در آبدیت بعدیش قابلیت هشدار روز تولد رو هم اضافه کنه، تا دیگه در روز تولد هر کاربری، شاهد پست و استوری‌هایی از قبیل «تولدت مبارک من» نباشیم!
☺ ولی در ستش این بود وقتی سرما می‌خوری بهت کباب بدن که بدنت بتونه با بیماری مبارزه کنه. سوپ خودش عامل نفوذی این بیماریه و اسه جنگ روانی!

#### مسابقه این کیه؟

#### والای آمپول!

سلام. این هفته با یک چهره هنری در خدمتتونیم. کسی که این روزها علاوه بر حضور در چند اثر، به دلیل اظهار نظر جدیدش هم در صدر خبرهاست! باید تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون و کلمه «این کیه» تا شنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو دوشنبه همین جا خواهید دید و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد چاپ می‌کنیم. عکس و کاریکاتوری رو هم که می‌بینید، آقای سلیمان بیگی برنده مسابقه پیشین هستن که دوباره بهشون تبریک می‌گیم.



#### دور دنیا

#### جراحی زیبایی برای شبیه شدن به کره‌ای‌ها!

آدیتی سنترال - پسر ۲۵ ساله تایلندی در دو سال گذشته ۳۰ عمل جراحی زیبایی را برای شبیه شدن به کره‌ای‌ها تحمل کرده است. او ۱۰ هزار دلار بابت عمل‌های جراحی روی گونه، چشم، بینی، لب‌ها و زاویه صورتش خرج کرده است تا شبیه یک خواننده را ک‌ره‌ای شود. این پسر جوان معتقد است که ارزشش را داشته است چرا که او از یک کارگر مغازه به یک بازیگر تئاتر تبدیل شده است و شانس بیشتری هم برای جذب زنان دارد!



**تلگراف |** دانشمندی با لباس بابا نوئل در باغ وحش ماهی‌ها را معاینه می‌کند، مکزیک

#### تفال

**به یمن دولت منصور شاهی**

**علم شد حافظ اندر نظم اشعار**

**خداوندی به جای بندگان کرد**

**خداوندا ز آفاتش نگه دار**

#### کله چغوقی

#### آق کمال از تعارف فرار می‌کند

**آق کمال |** همه کاره و هیچ کاره

یگ چیزی که موهنوز از زمان مجردی نیتسُسم‌هاش کنار پیام‌مهمونی دعوت کردنه. نه که از مهمونی رفتن بدم بیه، نه، از ای که یگ عده به‌زور و با قسم و آیه و موبمیرُوم و بیمیری و جان‌ما و مرگ‌ما، تعارف‌مُکنن که بزمِ فلان مهمونی، از ای متنفرُم. خب اگه موخوشم بیه که همو بار اول که گفتن، با فوقش بار دوم که تعارف کردن قبول مکنُم و میام. اگر هم دوست نداشته بشُم که خب هر چی به قول خانم‌جان «چادر درون» کنن، یا بهانه میارُم یا اگه پیام هم مثل برج‌همار صم بکم میشینُم و هم به خودم بد مگذره و هم مجلس ره به شماها زهر مکنُم! جالبه که عیال رودرواسی ندره و رک توروشان میگه چشم میام، یا نه، دوست ندرم و نمایم. الکی هم بهانه نمیره که کمال کار دره یا وقت دکتر درم یا جلوی در مان ماشین پارک کردن و...! حالا می‌مو مگُم عیال جان زشته، ناراحت مشن، مگه: «این تعارف کردن‌های خانواده شما بدتره. از بس که شماها تعارفی هستین، هم به خودتون بد می‌گذره و هیچ‌وقت نمی‌تونین حرف دل‌تون رو بزنین و کاری که دوست دارین رو بکنین، هم طرف مقابل‌تون متوجه نمیشه اصل قضیه چیه و انگار گوش ز دین». انا حالا خوب رفتم!

پس پریشب زن داییم زنگ زد خانه‌مان. حالا کارا برعکسه، مو هیچ‌وقت دست به تلفن نمَزُوم ولی عدل همو لحظه عیال دستش بند بود و گفت مو گوشی ره ور دارُم. زن دایی مخواست بری شب چلگی دخترشان ماره دعوت کنن. گفتُم: «فکر کنُم قراره شب چله برم خانه آقا جان» زن دایی گفت: «شب چله که نه، همی شب جمعه‌به مراسم». یعنی دیگه فاتحه تقویم و مناسبت‌ها رم خواندن، یگ ماه جلوتر مخوان مراسم شب چله بر گزار کنن! همو جور تته پته مکردم که کاملیا خانم گوشی ره از م بگیرفت و بعد از سلام علیک گفت: «شب جمعه مشکلی نیست ولی راستش دفعه پیش نفهمیدیم چی شده بود که هزار تا عکس و کلیپ از نامزدی دخترتون که ما هم توش بودیم توی صفحه همه فامیل و آشنا و غریبه دیدیم! خواهش می‌کنیم این دفعه بچه‌ها مراعات کنن!» یعنی مو همی جور دهنُم و افتاده بود از ای بی‌تعارف بودن عیال، ولی خودش خیلی ریلکس حرف‌شه زد و اونا یم قول دادن تکرار نشه!

دستش در دنگیره، راست مگفت، هم مجلس بعضی‌ها که مرم انگار پا گذاشتُم رو صحنه، حریم خصوصی و عمومی سرشان نمره، باید مواظب باشی که هر لحظه از هر گوشه‌ای یک نفر گوشی و دوربین به دست داره شکار لحظه‌ها ت مکنه!

#### ماوشما

\* مطلب زندگی‌سلام درباره \*
تموم رفت، یا تو مجلس سر سفره خشونت هواداران خوب و به‌موقع بود. ممنون.
\* از دست‌شبی که خورده‌درای‌مرا \*
تاریک تمام کرده دنیای‌مرا
رفتی و سکوت شب‌مرا می‌شکند
کی می‌شکنی سکوت شب‌های‌مرا
**علی‌گیاهی**
\* آق کمال، فویبای شما چیه؟
**آق کمال:** مو خیلی فویبا درم، مثلاً خورشتم زودتر از پلوم تموم بره، یا تو صف شله بگن و اینستن

#### مارپنج (سخنی ۶۰٪)

**اطلاعیه**

به اطلاع کلیه اعضاء محترم کانون بازنستگان صنعت نفت خراسان رضوی می‌رساند جلسه مجمع عمومی عادی در ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه ۹۷/۱۰/۰۵ در مسجد امام حسن عسکری واقع در خیابان آیهکوه برگزار می گردد.

ورود به داخل سالن فقط تا ساعت ۹ صبح می باشد.

**دستور جلسه:**

- ۱- استماع گزارش هیئت مدیره و بازرسین
- ۲- انتخاب اعضاء جدید هیئت مدیره
- ۳- انتخاب بازرسین

ضمنا لازم به ذکر است متقاضیان محترم کاندیداتوری هیئت مدیره و بازرسین می تواناند با در دست داشتن تقاضای کتبی خویش به همراه

- ۱- یک قطعه عکس
- ۲- کپی کارت ملی
- ۳- حکم بازنستگئی
- ۴- کارت عضویت
- ۵- مدرک تحصیلی حداقل دیپلم
- ۶- داشتن حداقل یک سال عضویت در کانون خراسان رضوی

ضمنا از تاریخ ۹۷/۰۹/۲۸ لغایت ۹۷/۱۰/۰۳ به دفتر کانون جهت ثبت نام مراجعه نمایند.

مدارک پس از تاریخ فوق قابل پذیرش نمی باشد.

**هیئت مدیره کانون بازنستگان صنعت نفت**

منبع: ancientorigins



#### بچه‌های سبز رنگ وولپیت

که مردم روستا نمی‌توانستند آن‌را درک کنند. این دو بچه به‌تدریج رنگ سبزپوست خود را از دست دادند و برای این‌که بتوانند با مردم روستا ارتباط برقرار کنند و در آن مکان به زندگی خود ادامه دهند، یادگیری زبان انگلیسی را آغاز کردند. آن‌ها کم‌کم موفق شدند به بقیه بگویند که به سرزمین سنت مارتین تعلق دارند؛ جایی که نور خورشید بالاتر از خط افق قرار نمی‌گیرد و مردم در زیر زمین زندگی می‌کنند. و همگی آن‌ها پوستی سبز دارند. آن‌ها درباره علت حضورشان در وولپیت مدعی بودند در حالی‌که

مواظب گله پدرشان بودند، ناگهان متوجه رودی در نزدیکی خود شدند و سپس نوری را که از رود منعکس می‌شد دنبال کردند و به این ترتیب بود که ناگهان خودشان را در روستای وولپیت پیدا کردند. پسر بعد از مدتی به دلیل تطبیق نیافتن با شرایط آب و هوایی مریض شد و مرد. اما دختر سال‌ها داستان خود را برای همه تعریف می‌کرد. خیلی